

بررسی تأثیر عنصر مذهب

در جرح و تعدیل راویان شیعه در آثار رجالی ذهابی*

□ حسن نقی زاده^۱

□ سمانه فتحی^۲

چکیده

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، راویان مشترکی قرار دارند که همواره پذیرش احادیث آنان با ملاحظه تفاوت مذهبی آنها، مورد توجه رجالیان فریقین بوده است. در این راستا، از جمله مباحث مورد نظر رجالیان اهل سنت، بررسی مذهب راویان شیعه و اثبات یا نفی عدالت آنان بوده است. برخی از نفی عدالت و در نتیجه بی اعتباری احادیث راویان شیعی سخن گفته اند؛ برای اثبات یا نفی این مسئله می توان آثار پیشینیان را در این زمینه جستجو کرد. به این منظور پرسش نوشتار حاضر، از نقش عنصر مذهب در داوری چهره شاخص حدیثی رجالی اهل سنت، شمس الدین ذهابی بر عهده گرفته است. با تأمل در الفاظ جرح و تعدیل به کار گرفته شده از سوی ذهابی، مشخص می شود، توثیقات در دو دسته مؤکد و مطلق قرار می گیرند و جرح هایی نیز به غیر مذهب تعلق گرفته و یا تنها به نقل توصیف برخی از راویان شیعه، بدون اظهار نظر خود پرداخته است. چنین به نظر می رسد که ذهابی به عنوان یکی از پیشگامان رجال اهل سنت، به جرح

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۳۰.

۱. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول) (samaneh.fathi@mail.um.ac.ir)

راویان شیعی به بهانهٔ مذهب معتقد نیست، بلکه ملاک ضعف راوی نزد وی، وجود نقص‌های دیگری است که به زعم او به صحت حدیث آسیب وارد نموده و از فقدان یکی از شروط راوی حدیث حکایت دارد؛ چنان‌که ذهبی به گفتهٔ خودش با بدعت‌های مذهبی منتسب به راویان شیعی مخالفت می‌ورزد. بنابراین، صرف شیعی بودن راویان، ملاک در بی‌اعتباری روایات نخواهد بود. **واژگان کلیدی:** مذهب راویان، راویان شیعه، جرح و تعدیل، ذهبی، علم رجال.

مقدمه

راویان شیعه به موازات راویان عامه در نگارش، حفظ و انتقال کلام و سیره نبوی تلاش می‌کردند؛ به گونه‌ای که حجم احادیث راویان شیعی در منابع اهل سنت به گونه‌ای است که بسیاری از آثار نبوی در حوزه اهل سنت از طریق راویان شیعه ذکر شده است. چنان‌که با مشاهده روایان صحاح سته، فراوانی این روایان مشخص می‌شود و از حالت یک استثناء خارج شده است.^۱

با گذر زمان و دخالت عنصر مذهب در پذیرش خبر راوی، دگرگونی مهمی در حوزه ارزیابی راویان پدید آورد. از آن پس، احراز عدالت و ضبط راوی در پذیرش احادیث راوی با دید مذهبی مورد توجه قرار گرفت. بدین جهت، با مبنا قرار دادن مذهب راوی در پذیرش اخبار، روایات راویان شیعی از فضای حدیثی اهل سنت و نهاده و زمینه همکاری متقابل میان این دو مذهب با مشکل مواجه شد. در این زمینه، دانشمندان معاصر اهل سنت، سه گروه هستند: دسته‌ای از آنان به طور کلی روایات اهل مذاهب دیگر اصطلاحاً بدعت‌گذاران همچون خوارج جهیمیه و رافضیه را رد کرده‌اند. گروهی دیگر از ناقلان یا اهل کلام روایاتشان را به طور کلی پذیرفته‌اند، مگر آنان که دروغ را حلال شمردند و دسته‌ای نیز قول به تفضیل را برگزیده و گفتند: اگر بدعت‌گذاران دروغ را روا نشمردند و در پی انتشار و تبلیغ بدعت خود نباشند و روایت آنان نیز

۱. با نگاهی به کتاب راویان مشترک: پژوهشی در بازشناسی راویان مشترک شیعه و اهل سنت، می‌توان گستردگی راویان شیعه را در صحاح سته مشاهده کرد. کتاب الغدير فی الکتاب والسنة والأدب نیز شاهدی دیگر بر تعداد بسیار از راویان شیعی در مصادر اهل سنت است (ر.ک: الأُمینی، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷).

در جهت تقویت بدعتشان نباشد، آن روایت پذیرفته است» (حیدری نسب، ۱۳۹۴، ۱۴).
 با توجه به تفاوت دیدگاه‌های موجود در پذیرش احادیث روایان شیعه، شایسته است، دیدگاه چهره‌های شاخص رجالی اهل سنت را در خصوص عنصر مذهب روایان شیعی، بررسی کرده تا میزان اثرگذاری آن مشخص شود. از این رو، در این نوشتار، مطالعه موردی بر آثار شمس الدین ذهبی صورت گرفته است. زیرا بنا بر نظر عالمان اهل سنت، او از نظر دانشمندان رجالی و حدیثی اهل سنت دارای استقراء و جستجوی کامل در نظریات رجالیان و نقد آن بوده (ابن حجر، ۱۴۲۲، ۱۷۸) و از جمله متقن‌ترین رجالیان در علل و احوال روایان به شمار می‌رود (الصفدی، ۱۴۲۰ - ۲۰۰۰، ۲ / ۱۱۴)، حکم او در جرح و تعدیل، عدالت شمرده می‌شود (کتانی، ۱۹۸۲، ۴۱۷/۱)؛ بدین جهت، بررسی دیدگاه رجالی وی در خصوص عنصر مذهب روایان شیعی، می‌تواند راهگشا باشد.

الف. مفهوم‌شناسی روایان شیعه از منظر ذهبی

برای تشخیص نوع توثیق و جرح‌های ذهبی از روایان شیعی از سوی ذهبی، لازم است، به تعریف وی از شیعه توجه نمود و تعریف وی را با پیشینیان اهل سنت مقایسه کرد و به تفاوت و شباهت‌های معنای ارائه شده پی‌برد. زیرا اگر به تصویر و تعریفی دور از معنای مورد نظر با گذشتگان قائل باشد، بررسی توثیق و تجریح روایان شیعه سودی ندارد. همچنین مفهوم شیعه آمیخته با واژگانی چون رفض، بدعت و غلو است. بدین جهت باید این اصطلاحات نیز توضیح داده شود.

تشیع^۱ در عرف پیشینیان اهل سنت، عبارت‌اند از: اعتقاد به افضلیت امام علی (ع) نسبت به عثمان و این که آن حضرت در معارضه با مخالفان خود بر حق بوده و رقیبان او بر خطا بوده‌اند (با اعتقاد به مقدم بودن ابوبکر و عمر و برتری آن دو) و البته بعضی

۱. «شیعه» در لغت به معنای گروه و دسته‌ای که بر سر امری یگانه، گرد هم آیند (ابن منظور، بی‌تا: ۱۸۸/۸). وقتی به شکل مضاف بیاید به معنای پیروان و یاوران (الأزهری، بی‌تا: ۴۰/۳ و ۸۹) و موافقت در رأی (ابن دُرَید، بی‌تا: ۸۷۲/۲)، سپس برای هر کس که علی (ع) و اهل بیت: را ولی خود داند به کار برده شد و به صورت یک اسم خاص در آمده است (ابن منظور، بی‌تا: ۱۸۹/۸).

از آنها عقیده دارند که علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله افضل مخلوقات است (ابن حجر، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، ۱ / ۸۱).

از نظر ذهبی، مذهب تشیع فی نفسه موجب بدعت صغرا است، اما به پذیرش احادیث راویان شیعه ضرر نمی‌زند؛ ولی اگر مذهب راوی، سبب بدعت کبرا و رفض کامل شود، نقل او مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۵ / ۱؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: أبو عبد الرحمن، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، ۱۲ - ۱۴). وی تشیع و رفض را دو گونه متفاوت می‌داند؛ قسمی به همان معنای عام که ارائه شد و بر تمام هواداران اهل بیت صلی الله علیه و آله صدق می‌کند. قسمی دیگر دارای ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی است که به زعم وی، سبب رافضی بودن آنها می‌شود. به تصور امثال ذهبی، رافضی‌ها کسانی هستند که از دین خارج شده‌اند و البته این تعبیر او نه تنها درباره شیعیان به کار گرفته شده است، بلکه طیف گسترده‌ای از مذاهب و فرقه‌ها را در برمی‌گیرد. با بررسی عنوان راویان رافضی در کتاب‌های ذهبی می‌توان، شاخصه‌هایی را برای رفض جستجو نمود؛ از جمله اعتقاد به وجود امام دوازدهم (عج) و زنده بودن آن حضرت (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۹ - ۱۹۹۸، ۲۰ / ۱۶۱ - ۱۶۲)، رجعت امام علی علیه السلام (همان، ۲۲۷ / ۷ - ۲۲۹) سب شیخین (همو، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۸ / ۱۹۷ - ۲۰۰) شکایت از عثمان، انکار خلافت ابوبکر همراه با ترویج این باورها.

ذهبی در خصوص غلو شیعیان نیز تعابیر متفاوتی دارد؛ او غالیان را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند و به گمان وی در زمان گذشته کسی به عنوان شیعه غالی شناخته می‌شد که در مورد عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی علیه السلام جنگیدید، بدگویی کنند و آنها را سب کنند. غالی در زمان ما کسی است که آن بزرگان را کافر می‌داند و از شیخین براءت می‌جوید. البته اگر راوی شیعی متعرض شیخین نشده باشد ولی بر این اعتقاد باشد که علی علیه السلام افضل از شیخین است، نمی‌توان او را تکفیر کرد و صاحب بدعت کبرا شمرد». (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۵ - ۶)

در نتیجه تعریف ذهبی از شیعه، مغایر با تعریف پیشینیان اهل سنت نبوده و تفاوتی چشمگیر، با معنای ارائه شده را نشان نمی‌دهد، بلکه او قائل به تفصیل و ذکر جزئیاتی شده است که نشان از دقت اوست. بنابراین مراد از اصلاح شیعه نزد اهل سنت، اعم از

شیعه امامی است و این عنوان برای رافضی و شیعه غالی نیز کاربرد دارد. همچنین گاهی شیعه بر شیعه عباسی نیز اطلاق می‌شود (تستری، بی‌تا، ۲۲/۱-۲۳). در این پژوهش این نکته دقت شده و روایان شیعه‌ای مورد بررسی قرار گرفتند که در حوزه شیعه امامی باشند.

ب. پیشینه موضوع

در دوره اخیر، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته و کتاب‌ها و رساله‌هایی در این زمینه با محوریت آثار ذهبی انجام شده است. به عنوان نمونه پژوهش‌هایی که معیارهای جرح و تعدیل ذهبی را بررسی کرده‌اند، عبارت‌اند از: «ضوابط الجرح و التعدیل عند الحافظ الذهبی» تألیف أبوعبدالرحمن محمد الثانی؛ «أقوال الحافظ الذهبی النقدیة فی علوم الحدیث من کتابه سیر أعلام النبلاء» رساله دکتری مجد أحمد سعید مکی، دانشگاه أم القرى سال ۱۴۰۹ق؛ «الآثار الواردة عن أئمة السنة فی أبواب الاعتقاد من کتاب «سیر أعلام النبلاء» جمعاً و دراسة» رساله دکتری جمال بن بشیر بادی، دانشگاه الاسلامیة سال ۱۴۱۴ق؛ «منهج الامام الذهبی فی العقيدة و موقفه من المبتدعة» رساله دکتری سعید بن عیضة بن عبدالله الزهرانی دانشگاه محمد بن سعود الإسلامیة سال ۱۴۱۱ق.

ذهبی از منظر برخی از محققان شیعه مانند نجم‌الدین طبری، شخصیت متعصبی در داوری رجالی معرفی شده است. ایشان به این نکته اشاره دارند که مبنای رجالی ذهبی و دیگران حذف اهل بیت علیهم‌السلام و دوستان آنان علیهم‌السلام از احادیث و روایات است (ر.ک: طبری، بی‌تا، ۲۰۸-۲۱۵). این ادعای صورت گرفته با توجه به گفتار ذهبی قابل تأمل است. زیرا او معتقد است، گرایش تشیع در بسیاری از تابعان و اتباع آنان که اهل دین، ورع و صداقت بوده‌اند، وجود داشته است و اگر حدیث ایشان مردود تلقی گردد، قطعاً بسیاری از آثار نبوت از دست می‌رود و این هم مفسده و خسارتی بزرگ است (ر.ک: الذهبی، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۵/۱).

پژوهش‌های مذکور، پذیرش روایات را به صورت گذرا در مذهب تشیع بررسی کرده‌اند. فعالیت‌های علمی فوق، بر اساس ملاحظه کامل همه نوشتارهای ذهبی

نیست. در این تحقیق به بررسی و شناسایی دیدگاه‌های ذهبی در کتاب‌های رجال‌ی وی - میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تذکرة الحفاظ، سیر أعلام النبلاء و المغنی فی الضعفاء پرداخته می‌شود.^۱

ج. توثیق راویان شیعی

عدالت و ضبط راوی محور بحث در توثیق و تعدیل‌های صورت گرفته از سوی رجالیان است (ر.ک: عتر، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۹۲). وظیفه رجالیان نیز بررسی این دو ویژگی در راوی است. وجود دخالت مذهبی در تحقیقات رجال‌ی، مانعی جدی در فهم صحیح و ویژگی‌های تخصصی راوی است و بر روی توصیف راوی تأثیر می‌گذارد. توثیقات، معیاری مناسب برای تشخیص عملکرد محققان رجال‌ی و میزان دقت و صداقت آنان در این زمینه است. بدین منظور، توثیقات به کارگرفته شده از سوی ذهبی نسبت به راویان شیعه نیازمند بررسی است تا تأثیر یا عدم تأثیر مذهب در توثیقات انجام گرفته توسط وی آشکار شود.

این توثیقات انواعی دارد و مشتمل بر دو دسته کلی توثیق مؤکد، توثیق مطلق تقسیم می‌شود. توثیق راویان شیعی با وجود مخالفت با مذهب راوی شیعه، و عدم الزام به بیان مذهب راوی،^۲ توثیق همراه با دفاع از راوی شیعه و توصیف امامان و بزرگان شیعه در شمار توثیق‌های مطلق است که به دلیل نحوه برخورد با مذهب راویان، شایسته است، ذکر جداگانه‌ای صورت گیرد تا زوایای این بحث را بیشتر روشن سازد.

۱. توثیق مؤکد

اگر الفاظ دال بر توثیق با عنوان «ثقه» یا با تعابیر متفاوت ولی هم مضمون آن تکرار شود، توثیق مؤکد انجام گرفته است که از مراتب بالای توثیق محسوب می‌شود (همان، ۱۰۹). ذهبی در توصیف برخی از راویان شیعی، الفاظ دال بر توثیق را بیش از یک بار به

۱. لازم به ذکر است تعداد راویان شیعی بسیار زیاد است. از این رو از ذکر تمام راویان شیعی در کتاب‌های ذهبی خودداری می‌شود، اگر چه تمام راویان شیعی مذهبی در کتابهای ذهبی بررسی شده است.
۲. برخی از عنوان‌ها از مقاله‌ی «بررسی تأثیر عنصر مذهب بر داوری نجاشی درباره راویان واقعی» الهام گرفته شده است (جلالی و رباطی، ۱۳۹۴).

کار می‌گیرد. این امر نشان از این دارد که وی تأثیری را برای مذهب در داوری رجالی خود مد نظر قرار نداده است. نمونه‌ها:

(الف) أبان بن تغلب^۱ از راویان شیعی است که ذهبی در وصف او الفاظی را به کار می‌گیرد که بر وثاقت او تأکید می‌کند. وی صداقت را فی نفسه بدون دخالت مذهب راوی می‌بیند (ذهبی، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۵/۱)، با وجود اینکه عدم همراهی خود را با مذهب ابان بیان می‌کند (همو، ۱۴۰۹ - ۱۹۹۸، ۵۵/۹). در توصیف او از راوی یاد شده، چنین آمده است:

«صدوق فی نفسه موثق لکنه یتشیع (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۵/۱)؛ «شیعی جلد، لکنه صدوق، فلنا صدقه و علیه بدعته» (همو، ۱۴۰۹ - ۱۹۹۸، ۵۵/۹)

(ب) ذهبی در وصف یکی از راویان شیعه به نام جعفر بن سلیمان ضبعی^۲ او را صدوق، صالح، ثقه، مشهور و محدث^۳ و عالم شیعه می‌خواند (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۱۹۷/۸ - ۲۰۰).

(ج) ذهبی الفاظ حافظ و صدوق را در توصیف علی بن هاشم بن برید^۴ آورده و در کنار آن نیز به شیعی بودن او اشاره کرده است. حافظ و صدوق یکی از عبارات توثیقی بوده که ذهبی در ضمن الفاظ دیگر در القاب روات مقبول، به کار برده است (ذهبی، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۴/۱).^۵

(د) ذهبی در وصف محمد بن مظفر^۶ با عنوان ثقة حجة، یاد می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲ -

۱. از اصحاب امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۴۱۶، ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۵، ۱۰۹).

۲. از اصحاب امام صادق (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، ۱۷۶).

۳. محدث نیز کسی است که در نقل حدیث و روایت مشهور و دست خط وی به سبب بسیاری پاسخ به پرسش‌های مردم، معروف باشد (عتر، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۷۶). همچنین او از بسیاری از احادیث و روایان عصر خود اطلاع دارد و به ضبط حدیث مشهور است (سیوطی، بی‌تا، ۱۱/۱).

۴. از اصحاب امام صادق (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، ۲۴۴).

۵. حافظ بالاتر از لفظ محدث محسوب می‌شود، یعنی کسی که به احادیث و علل آن بیش از دیگران آگاه است (عتر، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۷۶).

۶. شیخ طوسی از او روایت کرده است (خوئی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲، ۲۷۷/۱۸ - ۲۷۹). نجاشی نیز او را در شمار مؤلفان و مصنفین شیعه محسوب کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶، ۳۹۵).

۱۹۶۳، ۴/۴۳؛ همو، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۲/۳۷۵). در صورت تأثیر عنصر مذهب، راوی باید جرح و تضعیف می‌شد، نه اینکه لفظ حجت را که یکی از عالی‌ترین القاب در معرفی راوی است، به کار گرفته می‌شد. این نکته زمانی معنا می‌یابد که عالم رجالی در کنار توثیق یک راوی، به شیعی بودن او نیز، اشاره نموده باشد (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۴/۴۳؛ همو، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۲/۳۷۵). حفظ سند و متن حدیث به صورت متقن و دقیق آن، راوی را از مرتبهٔ حافظ به مرتبه حجت، ارتقا می‌بخشد (عتر، ۱۴۱۸، ۱۹۹۷، ۷۷).

ه) ذهبی إسماعیل بن موسی فزاری کوفی (ابن بنت السدی)^۱ را از شیعیان و امام و محدث کوفه توصیف می‌کند. همچنین وی علاوه بر محدث بودن که دلالت بر توثیق می‌کند، عبارتی را می‌آورد که حاکی از نقل ابوداود و ترمذی از إسماعیل بن موسی است (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۱۱/۱۷۶ - ۱۷۷). این توصیف نیز بیانگر توثیق است، چرا که وی از راویان کتب سته به شمار می‌آید. ذهبی معتقد است اگر نام یک راوی در اسناد کتب سته آمده باشد، در ثقه بودن او اختلافی نیست (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۱/۴۲۱ - ۴۲۲). بدین جهت، عبارتی که دلالت بر نقل ابوداود و ترمذی از او دارد، بر توثیق او دلالت می‌کند.

و) محمد بن فضیل بن غزوان^۲ از دیگر راویان شیعی است که ذهبی او را صدوق، مشهور و صاحب حدیث و معرفت معرفی کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۴/۹ - ۱۰). ز) وکیع ابن جراح^۳ نیز در عین توجه به مذهبش، با تعبیرهای توثیق‌گرانه‌ای همانند الامام الحافظ، محدث العراق، أحد الاعلام معرفی می‌شود (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۹/۱۵۴).

با توجه به الفاظ به کار رفته در کلام رجالی مزبور در توصیف راویان شیعه مانند

۱. در منابع رجالی شیعه نامی از او نیامده است ولی در امالی شیخ طوسی احادیثی از وی نقل شده است (نمازی، ۱۴۱۲: ۱/۶۷۲؛ ر. ک: طوسی، ۱۴۱۵، ۴۹۳).

۲. از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، ۱۴۱۵، ۲۹۲).

۳. در رجال شیعه از او یادی نشده است. روایات نقل شده توسط وکیع ابن جراح که در فضایل امام علی علیه السلام و مذمت مخالفان ایشان است، به نظر می‌رسد امامی و دارای حسن عقیده است (نمازی، ۱۴۱۲، ۸/۱۰۴).

حجت، محدث، حافظ، روشن می‌شود که توثیق روایان توسط وی ناظر به وجه تخصصی محدث بوده است و گویا مذهب در آن دخیل نمی‌باشد.

۲. توثیق مطلق

در این نوع از توثیق روایان شیعی، الفاظی دال بر پذیرش روایات وجود دارد، اگر چه در بعضی از موارد، لفظ ثقة به صراحت نیامده است. بدون آن که در این موارد، روایان شیعی به دلیل تشیع تضعیف گردند. به عنوان نمونه:

(الف) عبد الرزاق بن همام^۱ از روایان شیعی است که ذهبی او را «الثقة الشیعی» خوانده است (ذهبی، ۱۴۱۳-۱۹۹۳، ۹/ ۵۶۳-۵۶۴).

(ب) إسماعیل بن زکریا خلکانی از دیگر روایان شیعی است که در کتاب ذهبی، صدوق نامیده شده است (همو، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۱/ ۲۲۸-۲۲۹).

(ج) ذهبی، تشیع عبدالله بن شداد^۲ را در ضمن اقوال رجالیان نام می‌برد، اما در داوری رجالی خود آن را دخیل نکرده است. ذهبی به دلیل اینکه احادیث عبدالله بن شداد در صحاح سته قرار دارد، او را ثقة می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۳-۱۹۹۳، ۳/ ۴۸۷-۴۸۸).

(د) عمرو بن حماد بن طلحه از روایان شیعی است که ذهبی با لفظ «و هو صدوق إن شاء الله» مقبولیت راوی را بیان می‌کند (همو، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۳/ ۲۵۴-۲۵۵).

یک. توثیق راوی شیعی در عین اعلام مخالفت با مذهب او

در میان توصیف‌های صورت گرفته از سوی ذهبی در رابطه با روایان شیعی و مخالفت‌های مذهبی فراوان، باز هم او آنها را توثیق می‌کند. این امر بیانگر آن است که با وجود ابراز مخالفت وی با مذهب تشیع و اعلام مخالفت با مذهب راوی، نقشی برای این عنصر، در داوری رجالی قائل نیست. مانند:

(الف) ذهبی، علی بن ثابت دهان^۳ را اینگونه توصیف می‌کند: «صدوق، لکنه شیعی معروف» (ذهبی، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۳/ ۱۱۱). تفاوت نوع توصیف ذهبی با موارد قبل

۱. از اصحاب امام صادق (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، ۲۶۵).

۲. از اصحاب امام علی (ع) است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳-۱۹۹۲، ۱۰/ ۲۱۷).

۳. از اصحاب امام سجاد (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، ۱۱۸).

اینگونه است که وی در کنار توثیق شیعی بودن را نیز ذکر می‌کرد، ولی در این مورد، مذهب راوی با استدراک بیان شده است که بیانگر آن است که مخالفت مذهبی دربارهٔ راوی همراه است و آن را اعلام می‌کند.

ب) نامبرده، زبید بن حارث یامی را از ثقات تابعین می‌شمرد و مذهب او را این گونه معرفی می‌کند: «تشیع یسیر»^۱ (همان، ۶۶/۲). این امر بیانگر آن است که اگرچه این عالم رجالی جهت‌گیری مذهبی خود را مشخص می‌کند، اما آن را در جرح و تعدیل دخالت نمی‌دهد.

ج) ذهبی طائوس ابن کیسان^۲ را حافظ معرفی می‌کند و به همان‌سان تشیع او را اندک می‌شمارد و به گفتهٔ او، «ان شاء الله ضرری بر امر حدیث وارد نمی‌کند» (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۴۵/۵).

د) ابو نعیم فضل بن دکین^۳ نیز از کسانی است که ذهبی به تشیع خفیف او اشاره و در عین حال او را حافظ کبیر و شیخ الاسلام توصیف می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۱۰/۱۵۱).

ه) عبید الله بن موسی عَیسی^۴ از استادان بخاری است و ذهبی او را با «ثقة شیعی متحرَق» که احمد بن حنبل به خاطر ویژگی متعصب بودن از او حدیث نقل نمی‌کند، معرفی می‌نماید. (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۳۲/۲)

و) ذهبی سعید بن محمد الجرمی را ثقة معرفی می‌کند ولی در عین حال شیعی بودن را از ثقة بودن، جدا می‌داند: «ثقة إلا أنه شیعی» (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۱/۴۱۳) که بیانگر مخالفت وی با مذهب تشیع است.

ز) أَجَلَح بن عبد الله^۵ نیز از جمله راویان شیعی است که در جنبهٔ حدیثی به او اشکالی

۱. تشیع اندک و خفیف بر آن دلالت می‌کند که راوی، امام علی علیه السلام را در فضیلت بر عثمان مقدم می‌دارد.

۲. از اصحاب امام سجاد علیه السلام است (خوئی ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲، ۱۵۶/۹).

۳. در منابع رجالی شیعه ذکر شده است ولی از امامان نقل نکرده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۸).

۴. عبید الله بن موسی عَیسی از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی - ۱۴۱۵/۲۳۵: حسن زاده آملی، ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶: ۱۳۰).

۵. از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۳: حسن زاده آملی، ۱۴۱۸ - ۱۳۷۶: ۱۹).

وارد نیست و مورد وثوق و اطمینان است. چنان که ذهبی این گونه او را وصف کرده است: «شیعی لا بأس بحديثه»^۱ (ذهبی، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۵۶/۱). در این مورد نیز عدم مدخلیت مذهب مشاهده می‌شود.

ح) ذهبی سلیمان بن مهران (أعمش) را با الفاظ توثیق موکد «ثقة ثبت... و کان فیه تشیع» توصیف می‌کند. نحوه کاربرد مذهب، دلالت بر توصیفی بدون مدخلیتی در جرح و تعدیل دارد (ذهبی، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۶/۲۳۴-۲۳۵).

دو. توثیق با عدم التزام به بیان مذهب راوی در آثار رجالی ذهبی

معمولاً سبک و سلیقه نوشتاری ذهبی در جرح و تعدیل این گونه است که آرای دیگران را می‌آورد و سپس نظر خود را بیان می‌کند (ر.ک: أبو عبد الرحمن، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، ۱۲/۱). با این وجود، در توصیف برخی از راویان شیعه، پس از نقل آرای گذشتگان در مورد مذهب راویان، التزامی به بیان مذهب از سوی نامبرده مشاهده نمی‌شود. همچنین گاهی در یکی از آثار خود مذهب راوی را بیان کرده است و در کتابی دیگر تنها به توثیق او، بسنده نموده است. زیرا در داوری‌های رجالی که در کتابهای مربوط به آن وجود دارد، اطلاعاتی ذکر می‌شود که مورد نیاز بررسی حدیثی است و بر آن تأثیرگذار است. وقتی اطلاعات این چنینی ذکر نمی‌شود، یعنی داوری رجالی وابسته به آن تکیه نیست. به عنوان مثال:

الف) عباد بن عوام بن عمر امام محدث و صدوق معرفی و مذهب او نیز ذکر شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۸/۵۱۱-۵۱۲) عدم التزام به ذکر مذهب را می‌توان در کتاب دیگر ذهبی، المغنی فی الضعفاء مشاهده کرد. به گونه‌ای که تنها به لفظ «ثقة» درباره راوی بسنده شده است. (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۵۱۶/۱).

ب) زیدبن حباب از سوی ذهبی، با تعبیر حافظ و ثقة یاد شده است. در ذیل این توصیف، به مذهب راوی اشاره‌ای ندارد و گویا التزامی به ذکر آن نمی‌بیند (همو،

۱. این لفظ را دانشمندان رجالی اهل سنت، در کنار لفظ ثقة «ثقة لا بأس بحديثه» برای توثیق اشخاص به کار می‌برند (ابن أبی حاتم الرازی، ۱۲۷۱ - ۱۹۵۲: ۹۶/۲). اما در شیعه بین این که دلالت بر مدح یا توثیق کند، محل اختلاف است (ر.ک: جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۹ / ۳۹۳ - ۳۹۵). این در حالی است که ذهبی، تشیع راوی را در کتاب تذکرة الحفاظ ذهبی ذکر کرده است (همو، بی‌تا، ۱ / ۳۵۰ - ۳۵۱).

ج) ذهبی عبد الله بن عمر (مشکدانة) را «المحدث الامام الثقة» معرفی می‌کند و بدون اهتمام به کشف مذهب او، ضمن نقل قول از دیگران شیعه بودن او را بیان می‌کند. اگر شیعی بودن سبب جرح راوی باشد باید در صدد کشف این ویژگی راوی اهتمام می‌ورزید ولی چنین رفتاری از او مشاهده نشده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۱۱ / ۱۵۵ - ۱۵۶؛ همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۲ / ۴۶۶ - ۴۶۷)

د) داود بن ابی عوف أبو الجحاف تمیمی از دیگر راویان شیعی است که ذهبی در برخی از آثار خود، مذهب او را به نقل از ابن عدی، بیان کرده است (همان، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۲ / ۱۸). اما در اثر دیگر خود، به مذهب راوی، اشاره‌ای نکرده است (همو، ۱۴۰۹ - ۱۹۹۸، ۸ / ۵۷۸).

سه. توثیق همراه با دفاع از راوی شیعه

ذهبی افزون بر توثیق راوی شیعه، در مواردی به دفاع از او نیز برمی‌خیزد. به عنوان نمونه انتساب به وضع حدیث و غلو از معایب حدیثی رجالی است که به مذهب خاصی هم ارتباط ندارد. وجود چنین عیبی در یک راوی سبب از بین رفتن اعتبار احادیث وی می‌شود. در این راستا ذهبی تهمت‌هایی چون وضع حدیث و غلو را از چهره برخی از راویان شیعه می‌زداید.

شاهد چنین برخوردی، دفاع ذهبی از محمد بن جحاده است؛ برخی از رجالیان او را غالی می‌دانند، او به دفاع از وی برمی‌خیزد و راوی مزبور را یکی از پیشوایان ثقات معرفی می‌کند: «ما حفظ عن الرجل شتم أصلاً، فأین الغلو؟» از آن مرد (محمد بن جحاده) هیچ ناسزایی نرسیده است، پس غلو کجاست؟ (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۳ / ۴۹۸). این در حالی است که احمد بن حنبل وی را شیعه غالی محسوب کرده است (أحمد بن حنبل، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸، ۳ / ۹۳).

همچنین جمیع بن عمیر تیمی کوفی از راویان شیعی است که ذهبی در قبال نظراتی که او را به کذب متهم می‌کنند، دفاع می‌کند و او را از صحابه‌ای می‌داند که مردم از

او حدیث نقل می‌کنند و او را صادق می‌شمارند. (ذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۴۳/۷ - ۴۴؛ همو، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۲۱۵/۱) همچنین ذهبی برای او در سنن سته، سه حدیث برمی‌شمارد. ترمذی روایات او را در جمله احادیث حسن محسوب کرده است. (همو، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۴۲۱/۱ - ۴۲۲) همان‌گونه که ذکر شد، از نظر ذهبی راوی که روایت او در سنن سته باشد، ثقه است.

چهار. توثیق پیشوایان و بزرگان شیعه

برخورد ذهبی با پیشوایان شیعه و برخی از بزرگان تشیع، حاکی از این است که وی مذهب را در داوری و توصیف راویان تأثیر نمی‌داد. چنان‌که اگر قائل به چنین نقشی بود، به طریق اولی، سردمداران این مذهب شایسته جرح بودند، در حالی که چنین توصیفی از وی صادر نشده است.

(الف) ذهبی امام صادق علیه السلام را با عباراتی از پیشینیان رجالی توثیق می‌کند و در نهایت آن حضرت را صاحب مناقب بسیاری می‌داند و فضل و علم و شرافتش را می‌ستاید (ذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۹۳/۹). نامبرده امام صادق علیه السلام را از نسبت‌هایی که به تصور او رافضیان به امام علیه السلام می‌دهند، مانند کتاب جفر و اختلاج الأعضاء^۱ که شیعیان به آن معتقد هستند، تبرئه می‌کند. (ذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۹۳/۹). همچنین ذهبی یکی از ویژگی‌های آن حضرت را، بازداشتن شیعیان از قیام علیه بنی عباس، اشاره می‌کند (همان).

(ب) معروف بن خربوذ از بزرگان و اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۴۰۴، ۲۳۸) که ذهبی او را «صدوق شیعی» معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۴/۱۴۴).
(ج) سلمه بن کهیل^۲ از بزرگان شیعی کوفی است که ذهبی، به توثیق مؤکد وی می‌پردازد (ذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۸/۱۲۰ - ۱۲۱).

۱. کتاب‌های منسوب به امام صادق علیه السلام است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸: ۱۰/۱۱۲).

۲. سلمه بن کهیل از اصحاب خاص امام علی علیه السلام که امام سجاده علیه السلام را درک کرده است و همچنین نقل شده است از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: خوئی، ۱۴۱۳-۱۹۹۲، ۸/۲۱۱).

د. جرح و تضعیف

جرح به منظور ارزیابی اعتبار احادیث راویان صورت می‌گیرد و بر روی عدالت و ضبط راوی و آنچه باعث خلل یا سلب آن ویژگی است، متمرکز می‌شود (ر. ک: عتر، ۱۴۱۸-۱۹۹۷، ۹۲). به عبارت دیگر، جرح به اموری تعلق می‌گیرد که به این دو ویژگی آسیب وارد می‌کند.

مذهب نیز به عنوان یکی از عوامل مطرح در تأثیرگذاری بر عدالت راویان است و در این مورد، اختلاف نظر وجود دارد، از این رو، شناسایی تأثیر یا عدم تأثیر مذهب در جرح‌ها و تضعیف‌هایی که از سوی ذهبی نسبت به راویان شیعه صورت گرفته است، نیازمند بررسی نحوه به کارگیری جرح‌های صورت گرفته توسط ذهبی است. این تجریحات مشتمل بر جرح و تضعیف‌های غیرمذهبی راویان، عدم بیان تشیع راوی شیعه و جرح و تضعیف غیرمذهبی برخی از رافضیان است که در ادامه در مورد آنها بحث می‌شود.

۱. جرح و تضعیف غیرمذهبی راویان

جرح و تضعیف غیرمذهبی راویان به عنوان یکی از مواردی است که در برخورد ذهبی با راویان شیعه مشاهده شده است. اگر این امر با دقت بر این مطلب نگریسته شود که از شرایط قبول جرح راویان، بیان علت آن است (ابن صلاح، ۱۴۰۶-۱۹۸۶، ۱۰۶)، می‌توان به این نکته پی برد که دلیل این نوع برخورد، ضعف و علتی غیر از مذهب راویان بوده است، زیرا وی بر بیان مذهب به عنوان ملاک جرح راوی اشاره‌ای نکرده است. در این خصوص نمونه‌های ذیل قابل ارائه است:

الف) ذهبی أحمد بن ابي عبد الله محمد بن خالد برقی را به دلیل امامی بودن جرح نمی‌کند، بلکه دلیل آن، عدم شناخت شیوخ وی و نقل مناکیر است (الذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۲۰ / ۲۸۲).^۱

ب) محمد بن سائب کلبی^۲ از سوی ذهبی متروک الحدیث خوانده شده است. البته

۱. برای آشنایی بیشتر با نظرات دانشمندان حدیثی ر. ک: (الکنز الہندی، ۱۳۸۸ - ۱۹۶۸: ۱۴۳ - ۱۴۹).

۲. از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است (خونی ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲: ۱۶ / ۱۰۷).

اخباری که دال بر ضعف قوه حفظ اوست، نقل کرده (ذهبی، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۵۵۶/۳ - ۵۵۹) و به او نسبت تدلیس داده است (همو، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳، ۶ / ۲۴۸ - ۲۴۹) اما در میان این موارد، جرح مذهبی مشاهده نمی‌شود.

اصطلاح «متروک الحدیث» اگرچه از الفاظ جرح به شمار می‌آید (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۴/۱) اما از الفاظ مجمل است و بیان کننده سبب جرح نیست (الکنوی الهندی، ۱۳۸۸ - ۱۹۶۸، ۹۹ - ۱۰۰). از این رو، این لفظ را نمی‌توان بیانگر ضعف راوی از حیث مذهب دانست.

ج) تدلیس، جرحی است که ذهبی به سلیمان بن مهران^۱ کاهلی نسبت داده است با وجود اینکه او را از ثقات به شمار آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۲ / ۲۲۴). با توجه به نوع تعامل رجالیان با مدلسین در ضمن پذیرش اخبار، روشن می‌شود که مذهب نقشی در داوری ذهبی نداشته است. چنان‌که اگر راوی، حدیثی را از شخصی روایت کند که خود از او شنیده است اما به طوری وانمود کند که از او شنیده، تدلیس انجام داده است. اگر شخص تدلیس کننده ثقة باشد و به ندرت مرتکب این کار شود یا تنها از کسانی که ثقة هستند، تدلیس کنند؛ حدیث او پذیرفته می‌شود (عتر، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۱۳۸).

د) علی بن حزور از جمله راویان شیعی است که ذهبی، جرح‌هایی چون منکر الحدیث، متروک و ضعیف به نقل از رجالیان بیان می‌کند. در ذیل این توصیف‌ها، نقلی را نیز ابن عدی، مبنی بر تشیع او می‌آورد (ذهبی، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۳ / ۱۱۸). همچنین وی از مذهب راوی در کتاب دیگر خود سخن نمی‌گوید (همو، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۲ / ۷۹). بدیهی است اگر مذهب نقش تعیین کننده‌ای داشت، لازم بود حداقل نامی از مذهب راوی بیان می‌کرد.

۲. جرح و تضعیف غیر مذهبی رافضی خوانده‌ها

طبق مبنای ذهبی، رافضیان صاحبان بدعت کبرا هستند و این توصیف جرح راوی را در برمی‌گیرد. اما با این وجود، وی به صرف مذهب، برخی از شخصیت‌های شیعی را

۱. از اصحاب امام صادق (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۵).

که رافضی می‌خواند، جرح نکرده است، بلکه ضعیفی را نسبت به آنان مشاهده نموده است. نوع برخورد ذهبی با رافضی خوانده‌ها حاکی از آن است که قائل به تفصیل می‌شود به گونه‌ای که اگر راوی رافضی دیگران را به مذهب خود فرا نخواند و وضاع نیز نباشد، می‌توان به روایات او اعتنا کرد. به عنوان نمونه:

ذهبی شریف مرتضی را شیخ الرفضه می‌نامد ولی دلیل جرح او را وضع کتاب نهج البلاغه و نسبت آن به امام علی علیه السلام معرفی می‌کند. چرا که بنا بر نظر ذهبی، در نهج البلاغه به شیخین توهین شده است؛ امری که از آن حضرت بعید می‌نماید (رک: ذهبی، ۱۴۰۹-۱۹۹۸، ۲۹ / ۱۲۷-۱۲۹).

ذهبی محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) را به سبب تصانیف بسیاری است که در طعن بر گذشتگان دارد رافضی می‌داند. ذهبی آثار شیخ مفید را با «تصانیف بدعت» نام می‌برد (همو، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۴ / ۲۶).

همچنین به نظر می‌رسد ذهبی زرارۀ بن أعین را اگر چه رافضی می‌خواند ولی او را به خاطر التزام به تقیه^۱ جرح می‌کند (همو، ۶۸ / ۲-۷۰). بنابراین باید به نوع برخورد ذهبی با مذهب توجه کرد، با توجه به این که به نظر می‌رسد در برخورد با تمام راویان شیعی مبانی خود را رعایت کرده است، حتی در جرح راوی رافضی که نیازی به ذکر جرح نمی‌داند، علت آن را بیان کرده است. از این رو، ذهبی از جهت رفتار و عملکرد راوی شیعه، به او خرده می‌گیرد.

ه. نقل توصیف برخی از راویان شیعه بدون اظهار نظر

ذهبی در مقام جرح و تعدیل، ابتدا نظر دیگران و سپس دیدگاه خود را بیان می‌کند. با این وجود در مورد بعضی از راویان شیعه، تنها به توصیف راویان از سوی دیگر

۱. تقیه نیز از جمله عقاید شیعیان است که اهل سنت را به دقت در جریان نقل حدیث وا داشته است. به گونه‌ای که ذهبی موضع بخاری را در برابر راویان مخالف این گونه می‌داندست که وی از رافضیان بسیار دوری می‌جست؛ گویی از اعتقادشان به تقیه بیم داشت. او از اهل قدر، خوارج و جهمیه اجتناب نمی‌کرد؛ زیرا آنان با وجود بدعت ورزیدن در دین، جانب صدق را رعایت می‌کردند (همو، ۱۳۸۲-۱۹۶۳، ۳ / ۱۶۰).

رجالان بسنده می‌کند. عدم اظهار نظر، تحت عوامل گوناگونی بوده و نمی‌توان تنها عدم اعتنا به مذهب را محتمل دانست، زیرا ممکن است در جای دیگر آن را توضیح داده باشد اما با وجود اینکه در آثار دیگر وی، توصیفی در مورد راویان یافت نشده، می‌توان این امر را قرینه‌ای دانست که مذهب برای او نقش تعیین کننده‌ای نداشته است؛ در غیر این صورت باید نظر نهایی خود را در جرح آنان بیان می‌کرد. چنان‌که برخی از محققان که ضوابط جرح و تعدیل را در آثار ذهبی بررسی کرده‌اند بر این باورند که ذهبی در بعضی موارد دچار تردید می‌شود و نظر نهایی را بیان نمی‌کند (أبو عبد الرحمن، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، ۱۲). به عنوان مثال:

الف) إسماعیل بن عبد الرحمن سدی^۱ را گروهی توثیق و گروهی دیگر به سبب تشیع وی، جرح کرده‌اند اما ذهبی نظر نهایی را در مورد این راوی بیان نکرده و به توصیف راوی از زبان رجالان بسنده کرده است (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۱/ ۱۲۶).
 ب) جمیع بن عمیر أبو الأسود تیمی^۲ شخصیتی مورد تجلیل، دانسته می‌شود که مردم او را راستگو می‌دانند ولی برخی او را دروغگو قلمداد می‌کنند. اما در این میان ذهبی علم آن را به خداوند واگذار می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷، ۱/ ۲۱۵؛ همو، ۱۴۰۹ - ۱۹۹۸، ۴۳/ ۷ - ۴۴).

ج) علاء بن صالح تیمی کوفی از راویان شیعی است که ذهبی، آرای أبوداود، ابن ابی خثیمه، عباس، ابن معین، أبو حاتم، و أبو زرعة رامنی بر وثاقت و پذیرش روایات او نقل می‌کند. همچنین او، نظر ابن المدینی را در مورد راوی، مبنی بر نقل روایت احادیث منکر گزارش می‌کند. ذهبی تنها به توصیف راوی بدون اظهار نظر از سوی خود بسنده می‌کند (همو، ۱۳۸۲ - ۱۹۶۳، ۳/ ۱۰۱).

نتیجه‌گیری

ذهبی به ظاهر، مذهب را در ارزیابی روایان شیعه دخیل نمی‌داند و معیارهای حدیثی دیگری را در عرصه انتقال حدیث مؤثر می‌بیند. دسته‌بندی توثیقات و جرح‌های

۱. از اصحاب امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۴).

۲. از امام صادق (ع) روایت کرده است (خوئی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲: ۴/ ۱۴۶۰).

صورت گرفته و تعابیر به کار گرفته شده در توصیف‌ها در مورد راویان شیعی، بیانگر آن است که معیار توثیقات و تجربیات راویان، ناظر به جنبه‌های تخصصی حدیث است. نوع تعامل ذهبی با راویان شیعی در توثیق و تضعیف آنان، تأییدکننده این مطلب است؛ بدین معنا که هم توثیق راوی شیعی انواع مختلفی دارد و هم جرح و تضعیف راویان با ضابطه و دلیل مورد پذیرش او قرار می‌گیرد.

هرچند برخی از محققان معاصر، تعصب ذهبی بر روی مذهب را بر داوری رجالی ذهبی دخیل دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد، این امر با دقت بیشتر بر روش جرح و تعدیل ذهبی و تکیه بر نقل قول‌های موجود در کتاب‌های وی، محل تأمل باشد. همچنین متأخران رجالی اهل سنت که به نقش عنصر مذهب در داوری رجالی تأکید داشتند، باید به بازخوانی مجدد بر منابع رجالی اقدام کنند. زیرا نوع نگاه آنان، محرومیت از احادیث راویان شیعه را به بار می‌آورد.

در ضمن فرض‌های دیگری هم مطرح است؛ ذهبی اگر فردی را شیعه و در عین حال مخالف می‌خواند به همان اعتبار است که شیعه بودن را به معنای عام آن شامل برخی از معتزله هم می‌شود، قائل است و بعد هویت برخی از شیعیان طرفدار اهل بیت را نمی‌شناسد و تأیید می‌کند؛ وگرنه وقتی تقیه مطرح می‌شود، ویژگی شیعیان امامی است و وقتی غلو مطرح می‌شود، برچسب سنی‌ها به اکثریت طرفداران مکتب اهل بیت است، به نظر می‌رسد این مطلب سرنوشت نتیجه مقاله و اشکال بر آقای طبسی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی حاتم الرازی، عبد الرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، الهند، دار إحياء التراث العربی، ۱۲۷۱ هـ - ۱۹۵۲ م.
۲. ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، المحقق: نور الدين عتر، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.
۳. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، تحقیق و تعلیق: عبد الله بن ضيف الله الرحيلي، الرياض، مطبعة سفير، ۱۴۲۲ هـ.
۴. —، تهذيب التهذيب، دراسة و تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.
۵. ابن دُرَيد، محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، حَقَّقَه و قَدَّمَ له: رمزي منير بعلبكي، الطبعة الاولى، بيروت، دار العلم للملايين، بی‌تا.

٦. ابن کثیر، إسماعیل، البداية والنهاية، حققه و دقق أصوله و علق حواشيه: على شيرى، الطبعة الأولى، لبنان، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت، دار الفكر، بی تا.
٨. أبو عبد الرحمن، محمد الثانى، ضوابط الجرح و التعديل عند الحافظ الذهبى، المدينة المنورة، الحكمة، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٩. أحمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، تحقيق و تخريج: وصى الله بن محمد عباس، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
١٠. الأزهري، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احیاء التراث العربى، بی تا.
١١. الأمينى، عبد الحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنة والأدب، الطبعة الرابعة، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م.
١٢. التستري، محمد تقى، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
١٣. جديدى نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم، دارالحديث، ١٣٨٠.
١٤. جلالى، مهدى و سمانه رباطى، «بررسى تأثیر عنصر مذهب بر داوری نجاشى درباره روايان واقفى»، تحقیقات علوم قرآن و حديث، زمستان ١٣٩٤، شماره ٢٨ (٧٩ - ١٠١).
١٥. حسن زاده آملی، حسن، أضبط المقال فى ضبط اسماء الرجال، حققه مركز الابحاث و الدراسات الإسلامية، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤١٨ ق - ١٣٧٦ ش.
١٦. حيدرى نسب، على رضا، جرح راوى بر اساس مذهب (اسباب و نتائج)، علوم و معارف قرآن و حديث، پاییز ١٣٩٤، شماره ٤، (٨ - ٣٢).
١٧. الخوئى، السيد أبو القاسم الموسوى، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، الطبعة الخامسة، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.
١٨. الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، المغنى فى الضعفاء، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١٩. —، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق: الدكتور عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، الطبعة الثانى، ١٤٠٩ هـ - ١٩٩٨ م.
٢٠. —، تذكرة الحفاظ، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، بی تا.
٢١. —، سير أعلام النبلاء، الطبعة التاسعة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.
٢٢. —، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت - لبنان، دار المعرفة للطباعة و النشر، ١٣٨٢ - ١٩٦٣ م.
٢٣. السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.
٢٤. الصفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله، الوافى بالوفيات، التحقيق: أحمد الأرناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
٢٥. طبسى، نجم الدين، درسنامه رجال مقارن: آشنایى اجمالى با علم رجال و علمای رجالى شیعه و سنى، قم، موسسه آموزشى - پژوهشى مذاهب اسلامى، بی تا.
٢٦. الطبسى، محمد جعفر، رجال الشيعة فى أسانيد السنة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤٢٠ ق - ١٣٧٨.

٢٧. الطوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ هـ..
٢٨. —، رجال الطوسي، المحقق: جواد القيومي الأصفهاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥ هـ.
٢٩. —، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ هـ.
٣٠. عتر، نور الدين، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق، دار الفكر، الطبعة الثالثة، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
٣١. الكنوي الهندي، محمد عبد الحى، الرفع و التكميل فى الجرح و التعديل، الطبعة الثانية حقه: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م.
٣٢. الكتاني، عبد الحى بن عبد الكبير، فهرس الفهارس و الأثبات و معجم المعاجم و المشيخات و المسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الطبعة الثانية، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٩٨٢.
٣٣. النجاشي، أبو العباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس، فهرست أسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، التحقيق: الحجة السيد موسى الشيرى الزنجاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٦ هـ.
٣٤. النمازى، على، مستدركات علم رجال الحديث، تهران، ابن المؤلف، ١٤١٢ هـ..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی